

هنر اسلامی

زیبائی از دیدگاه اسلام

بنام خداوند جمیل و جمال آفرین. سلام و درود بی‌پایان به پیامبر بزرگ اسلام، پیامبر رحمت و صاحب خلق و خوی عظیم و صورت و سیرت زیبا و سلام و درود به همه رهروان راه حق

آنچه می‌آید، متن سخنرانی حجت الاسلام برادر سید جعفر کشفی در مراسم افتتاحیه نمایشگاهی از آثار هنرمندان در موزه هنرهای معاصر است که بمناسبت روز جهانی قدس برگزار شده بود.

و سلام و درود به ارواح مقدّس و طیّبه شهدای اسلام به ویژه، شهدای انقلاب اسلامی که پشتوانهٔ عظیم فرهنگ و هنر اسلامی و فضائل و مکارم انسانی هستند و سلام و درود به پیشگاه امام عزیز امت و سلام و درود به همهٔ شما عزیزان و سروران گرامی که این کمترین، افتخار حضور شما را دارم. برای این کمترین، مایهٔ بسی مباهات است که اجازه پیدا کردم در این محفل شریف، عراضی را تقدیم کنم. مخصوصاً آنکه این مجلس و این نمایشگاه با همگامی و همکاری ملت عزیز و ارجمند چین است که ما مردم ایران پیوند فرهنگی ریشه‌داری را با آنها داریم؛ مخصوصاً در هنرهای سنتی امان، یک ارتباط عظیم و گسترده‌ای را با آن ملت دارا هستیم و این دو ملت در خیلی از مسائل فرهنگی و هنری با هم نقطه‌های مشترکی دارند و این جای نهایت خوشوقتی و خوشبختی است.

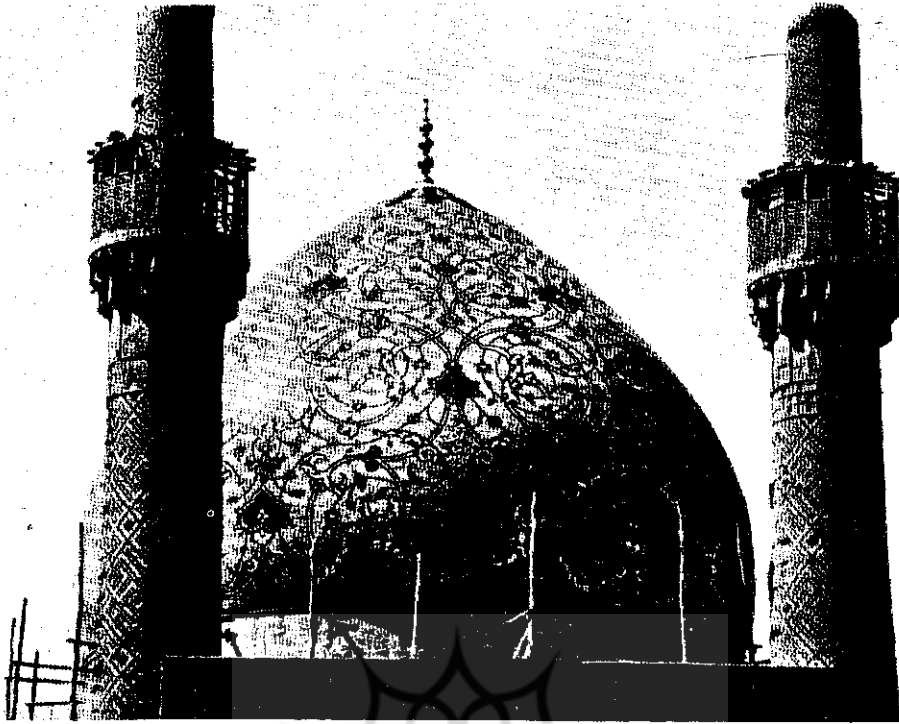
مطلبی که به عهدهٔ این حقیر برای بحث هست، نکاتی را جمع به زیبایی از دیدگاه اسلام است. البته این بحث که ظرف یکی دو سال در بعضی از کلاس‌های دانشگاه‌ها و بعضی مجامع بحث شده، یک بحث کامل و محققانه و به نتیجه رسیده‌ای نیست؛ و شاید هم در این فرصت کم، بنده موفق نشوم تمام نکات را در مورد این مسئله مهم به عرض برسانم. تا آنجائی که میسر هست، من کلیاتی را تقدیم خواهم کرد:

ابتدا باید ببینیم علت اینکه ما در این بُرهه از زمان به این مباحث می‌پردازیم چیست؟ مطلب از این قرار است که هنرگر چه آثار و فواید بیشماره- البته بیشمار شاید اغراق‌آمیز باشد - و مهمی را در همهٔ جوامع و خصوصاً در جامعهٔ ما دارد و در ارتباط با روح انسان و نفس انسان، ارضاء کنندهٔ

حس زیبایی دوستی و حسن تنوع طلبی انسان است، در عین حال زبان و بیان رسا و گویائی هست برای عرضهٔ آرمان و خواسته‌ها و افکار انسان و در بسیاری از مشکلات زندگی فردی و اجتماعی گره‌گشا است. و بالاخره صفابخش روح است، حظ و بهرهٔ روحی انسان، هنر است و همهٔ اینها هر کدامشان جای بحث و بررسی و تفسیر زیادی را دارد. اما ما فعلاً، هنر را از این دیدگاه مورد دقت قرار می‌دهیم که هنر در ارتباط با فرهنگ و مکتب و ملیت یک قوم و فرهنگ مردم مورد توجه ماست؛ به این معنا که ما، هنر را در پرتو مکتب خودمان می‌خواهیم. ما هنر را منهای مکتب - یعنی هیچ چیز را منهای مکتب - نمی‌خواهیم و با موازین و وسایل سنجشی که مکتب ما به دست ما داده است، مسائل را ارزیابی می‌کنیم. در این جا هم به این اعتبار که هنر، نگهدارندهٔ بسیار نیرومندی در مورد فرهنگ و ملیت و مکتب است بدان می‌پردازیم. هر مکتبی، هر ملیتی، هر فرهنگی، چه حق و چه باطل - به وسیلهٔ هنر بخوبی نگهداری می‌شود. یعنی آنجائی که دست و پنجهٔ توانای ادب و هنر، توانسته است فرهنگ یک ملت را قبضه کند، یا مکتبی و ملیتی را قبضه کند، آن فرهنگ و ملیت و آن مکتب توانسته است که دوام بیاورد و آن فرهنگی که از چنگال هنر و ادب بیرون رفته است، از بین رفته، تباه و ضایع شده است. ما به این اعتبار، به هنر، توجه داریم و اهتمام می‌ورزیم که یکی از وسایل مهم و اساسی نگهدارندهٔ مکتب و فرهنگ ما است. فرهنگ و مکتب اسلام، بواسطهٔ ادب و هنر، حفظ و

نگهداری شده است. اساساً، قرآن مجید، به عنوان آیتی از زیبایی و هنر، اعجازی از فصاحت و هنر و ادب است. خداوند، مکتب، آئین و دینش را بوسیله قرآن و کتابی که از نظر فصاحت و بلاغت و زیبایی و استواری و جمال و استحکام، معجزه است، نگهداشته است. هم چنین پیشوایان دین اسلام، همه صاحب سیرت و صورت زیبا، سخن فصیح، کلام حکیمانه، رفتار مطلوب و صفات حمیده بوده‌اند و هنر، به این اعتبار، دارای اهمیت است. از طرفی دیگر، هنر زبان گویائی است. اگر هنر و ادب، بیان کننده هر فرهنگ و هر مکتبی باشد، آنگاه موفق خواهد بود که ایده، هدف و مقصد خود را به مردم برساند. شاید اگر این جمله پیامبر را که می‌فرماید: *إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا* (بارة ای از بیان‌ها، سحرآمیز است) تطبیق کنیم به بعضی از هنرها — که هنر زبان و شیوه بیان است — نقاشی برای خود شیوه بیان خاصی دارد. فیلم، خط و انواع رشته هنرهای دیگر نیز بیان و زبان خاصی دارند و گاهی این «بیان»‌ها و این «زبان»‌ها جادوگر و سحرآمیزند و چنان تأثیری می‌گذارند که مخاطب خودشان را کاملاً تسخیر می‌کنند. به این اعتبار است که هنر در این برهه از زمانی که ما هستیم و مکتب برایمان مطرح هست، دارای اهمیت است و جمهوری اسلامی به این جهت، اهتمام خاصی به مسئله هنر و ادب دارد؛ به لحاظ اینکه حافظ فرهنگ و مکتب و زبان گویای آن است. بنابر این در مسائل هنری هم می‌بایست در راستای انقلاب فرهنگی، انقلاب را به صورت مطلوب انجام دهیم. تحلیل مسائلی نظیر زیبایی به این جهت است که از آنجائی که هنر، آفرینش

زیبائی است و یا لاقلاً بخش مهمی از ماهیت هنر را زیبایی تشکیل می‌دهد، شناخت زیبایی برای شناخت هنر لازم است و چون هنر اسلامی مشحون از جمالی دلگشا و چشم گیر و صفائی روح بخش و دلپذیر است، بررسی زیبایی در مکتبی که تعالیمش، سازنده ارواح بزرگ و سرزمینش، خاستگاه هنرمندان چیره دست و بلند همت می‌باشد، کاری است در خور و سزاوار؛ پس به این دلیل است که ما به تحقیق در مورد مسئله زیبایی از نظر اسلام می‌پردازیم و به اینکه مسئله زیبایی در دنیا و در مجامع علمی و هنری چگونه مورد بحث است، کاری نداریم. ما از دیدگاه مکتب و دانشمندان خودمان این مسئله را باید تحقیق کنیم. در این جا بر حسب امکاناتی که در دسترس بود و با بضاعت بسیار اندکی که این کمترین داشت، چند تعریف را از دانشمندان گذشته و معاصر انتخاب کرده‌ام تا بتواند نمایانگر چند رشته از علوم اسلامی باشد. ابتدا تعریف امام محمد غزالی که عارف مشهور و معلم اخلاق است و همه با نام او آشنائی داریم و بعد تعریف یکی از فقهای اسلامی به نقل از امام دام ظلّه، در کتاب (مکاسب مُحَرَّمَة) و هم تعریف ملاصدرا، فیلسوف و حکیم و عارف بزرگ و سپس تعریفی از مرحوم الهی قمشه‌ای که شاید به آن نرسیم و من فقط اشاره می‌کنم؛ البته اگر کسی در صدد تحقیق و کاوش برآید، به تناسب مباحث مختلف علوم اسلامی، می‌تواند به تعاریف ارزنده و متعدد دیگری نیز دست یابد. یکی از آثار بسیار ارزنده غزالی، کتاب احیاء العلوم است در دانش اخلاق اسلامی که بسیار عمیق است و مرحوم فیض کاشانی این کتاب را بنام *محجة البیضاء* دوباره تحریر کرده و با آرای



آنگاه غزالی در تعریف زیبایی می‌گوید: زیبایی و حُسن هر چیز در این است که کمال سزاوار و ممکن خود را دارا باشد. پس اگر چیزی دارای همه کمالات سزاوار و ممکن خود باشد، در نهایت زیبایی است. و هر چیزی کمال ویژه خود را داراست و این گونه نیست که کمال چیزی، کمال دیگری هم باشد. گاهی ممکن است کمال چیزی ضد کمال چیز دیگر باشد. از نظر این دانشمند زیبایی، لازمه کمال است و هر جا کمال وجود داشته باشد، زیبایی نیز هست و علاوه بر آن، زیبایی‌ها براساس تعدد و کمال در هر شیئی متعدد است. این تعریف، شامل همه انواع زیبایی می‌شود، چه محسوس، چه معقول، چه مادی و چه معنوی. این تعریفی بود از غزالی. بنابراین، هنرمند که در کار خلق زیبایی در هر رشته هنری هست، اگر بتواند اثر خود را بکمال

دانشمندان شیعه تطبیق داده است. در این کتاب تناسب بحث اینست که در مبحث انس و رضا و شوق، در بیان مراحل قرب به حق، مقدماتی را بیان می‌نماید تا روشن سازد که بنده در مراحل از معرفت و سلوک، به خدا انس می‌گیرد و به خواست او خشنود است و محبت و شوق او در دلش مشتعل می‌شود و چون دوستی و شوق، بدون علت نیست، به ذکر اسباب محبت و دوستی می‌پردازد و در سومین سبب از اسباب محبت، به تعریف زیبایی می‌پردازد و می‌فرماید: سومین سبب از اسباب محبت، آنست که چیزی را برای ذاتش و برای خودش دوست بدارند، نه بخاطر بهره‌ای که از آن می‌برند. بلکه چون ذات آن، عین بهره آن است، مانند دوستی جمال و زیبایی هر حُسن و جمال نزد کسی که آنرا درک نماید، محبوب و دوست داشتنی است.

نزدیک کند، به زیبایی نزدیک کرده است و سیر جاذبه هنری در همین است که چون زیبایی را در خود دارد و بشر ذاتاً مفتون حُسن و جمال است، لذا به هنر جذب میشود و هنر در هر شرایطی و در هر جایی و در هر مکانی و در هر فضائی می‌تواند مخاطب خود را جذب کند.

اما درباره تعریف دوم:

ما بحثی در فقه اسلامی داریم درباره شغل‌ها و پیشه‌ها و کسب‌ها، که بحث بسیار مفصلی است. در بحث غنا و موسیقی - اگر بتوانیم موسیقی را در برابر کلمه غنا بکار ببریم - امام دام‌ظله در کتاب مکاسب محرمه که مربوط به سی سال قبل است، درباره اینکه «حقیقت موسیقی چیست و آن غنای ممنوع از نظر اسلام کدام است، بحث بسیار مفصلی دارند.

در این کتاب، حضرت امام از استادش به نام شیخ محمد رضا آل‌الشیخ‌العلامة محمد تقی که گویا یکی از علما و دانشمندان عرب است، نقل می‌کند که حسن و زیبایی گرچه از اموری است که عقل در آن حیران مانده است (یعنی درک میشود ولی قابل تعریف نیست)، لکن در مرکبات یعنی در اجسام، نه در امور معنوی، از حد تناسب خارج نیست. پس هر جا زیبایی یافت شود، تناسب سبب آن است. این تعریف، زیبایی را در اجسام و امور مادی، لازمه تناسب و تناسب را علت و اساس زیبایی می‌داند. روشن است که این تعریف، ویژه زیبایی‌های محسوس است و با مسامحه و تکلف می‌توان آنرا بر سایر زیبایی‌ها تطبیق نمود و امام پس از نقل تمام سخن این دانشمند می‌فرماید: انصاف اینست که

آن چه این مرحوم فرموده سخنی است صواب و نزدیک به واقع؛ گرچه در آن مجال بحث و مناقشه نیز هست. این هم یک تعریف و من این‌ها را عرض کردم به نشانه اینکه در بحث اخلاق و در مباحث فلسفی و عرفانی، شناخت زیبایی، مطمح نظر دانشمندان آن رشته هست. و در این جا و در فقه اسلامی به مناسبت‌های مختلف، مسئله زیبایی، مورد دقت و اهتمام فقهای اسلامی بوده است و من در این جا موفق شده‌ام که یک رأی را عرض کنم. شاید اگر کسی تحقیق کند، بتواند خیلی از آراء را در هر رشته بیان کند.

تعریف سوم از مرحوم ملاصدرا، فیلسوف بزرگ اسلامی است. من این تعریف را از کتاب حکمت الهی مرحوم الهی قمشه‌ای نقل می‌کنم. مرحوم الهی قمشه‌ای از قول ملاصدرا این تعریف را اینگونه بیان می‌کند: حکیم صدرالمتألهین، عشق را عین وجود و هر دو را عین جمال و حسن دانسته و گوید حُسن و عشق، در جمیع مراتب شدید و ضعیف وجود به شدت و ضعف موجود است؛ بلکه مراتب عشق، عین مراتب وجود است. هر جا وجود قوی است، آن جا عشق، قوی و کامل است و هر جا وجود ضعیف است، ظهور عشق ضعیف خواهد بود و عشق با هستی، ملازم، بلکه متحد است. حق یعنی خداوند، کل الوجود است، کل العشق و کل الحُسن است. از نظر این فیلسوف بزرگ، مظهر زیبایی، خداوند است، کما اینکه خداوند مظهر همه کمالات است و مظهر همه زیبایی‌هاست. اصلاً هستی، عین زیبایی و عین عشق است و هر

جذبه‌ای و هر شور و شیدائی و هر مشتاقی در عالم هستی است، به واسطه ذات باری تعالی است. البته در ادبیات اسلامی این معنا منعکس است و من این نکته را عرض می‌کنم و به عرایض خاتمه می‌دهم. مقصود از عشق، شهوت نیست. فرق بین عشق و شهوت، فرق میان نور خورشید روشن و شمع روشن است که با آنکه هر دو نورند، فرق میان آنها از زمین تا آسمان است. این حقیقت در زبان ادبای اسلامی به تعبیر گوناگون آمده است. حافظ می‌گوید:

به چشم عشق توان دید روی شاه‌غیب
که نور دیده عاشق ز قاف تا قاف است
رهر و منزل عشقیم و ز سر حد عدم
تابه اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم
یا:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
شاید این بیت حافظ، بنحوی عالی بیان نظر ملاصدرا باشد. با وجودی که ملاصدرا بعد از حافظ زیسته، ولی می‌توانیم بگوئیم که این جمله و این شعر حافظ خیلی عالی آن نظر را بیان کرده است.

سعدی می‌گوید:

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
تو خود چه آدمیی کز عشق بی‌خبری
اشتر به شعر عرب در حالتست و طرب
گردوق نیست ترا، کز طبع جانوری
و در جای دیگر می‌گوید:

مگر بوئی از عشق مستت کند
طلبکار عهد الستت کند

بپای طلب ره بدانجا بری
وز آنجا به بال محبت پری

میندار سعدی که راه صفا
توان رفت جز در پی مصطفی
با این نکاتی که ریشه و حکمت هنرهای اسلامی را تشکیل می‌دهد، هنرهای اسلامی یک پشتوانه عمیق حکمتی و فلسفی و عالی دارد. اصلاً هدف هنرهای اسلامی، مجسم کردن فضائل و نشر مکارم انسانی است و در جهت سعادت انسان حرکت می‌کند و ما در جمهوری اسلامی و در این انقلابمان مخصوصاً تأکید داریم که هنرهای لغو، هنرهای بیهوده، هنرهای که به تجمل و اشرافی‌گری و فساد کشانده میشود، جلویش را بگیریم و هنر به جهت صفا و فضیلت و وفا و دوستی و فضائل انسانی حرکت کند و پشتوانه این حرکت عظیم که شروع شده است، خون‌های مقدس شهدای انقلاب اسلامی و شهدای اسلام است. در پایان عرایض خیلی عذر می‌خواهم از بردباری شما برای استماع این عرایض ناچیز و مجدداً از همه شما عزیزان تشکر و سپاسگزاری می‌کنم. امیدوارم این مجالس و این نمایشگاه‌ها، گام‌های بسیار اساسی و بلند باشد در رشد و تعالی هنر و برای تکمیل فضائل و مکارم انسانی و دل‌ملت‌ها — که همه از نظر فطرت و انسانیت، یکی هستند و قلب همه را که کاوش کنیم، طالب نور است و طالب سعادت و عدالت و مهر — بواسطه این حرکت‌های لطیف و ظریف هنری، بیشتر به هم نزدیک شوند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.